مهاجری فعال سیاسی اصولگرا:

اتفاق بد این بود که تلاش کردیم همه آدم‌های موثر سیاسی کشور را از رده خارج کنیم

■ یک فعال سیاسی اصولگرا گفت: به نظر در نظام جمهوری اسلامی روش براندازی و روش‌های خشن برای اصلاح این سیستم جواب نمی‌دهد. قبول هم دارم سیستم آنقدر تضعیف و دچار بیماری شده که به سرعت درست نخواهد شد، ولی بالاخره چاره‌ای نداریم جز اینکه یک بازپروری سیاسی، روحی کرده و مردم را برای اینکه مجددا در انتخابات شرکت کنند، اقناع کنیم. ممکن است ۶-۷ ماه زور بزنیم اما فقط ۱۰ درصد مشارکت را افزایش دهیم و این خودش مزیت است.

سرویس سیاسی- محمد مهاجری فعال سیاسی اصولگرا برگزاری انتخابات آتی می گوید رهبری درباره انتخابات چهار محور رقابت، امنیت، مشارکت و سلامت را مطرح کردند اما اتفاقی برای عملیاتی کردن این‌ها در انتخابات مشاهده نشد. مهاجری اضافه می‌کند که اگر بتوانیم نسبت به انتخابات‌های گذشته ده درصد بیشتر مردم را به پای صندوق رای بیاوریم برای جمهوری اسلامی پیروزی بزرگی رقم خورده است. به اعتقاد این فعال رسانه‌ای، تعداد سلبریتی‌های سیاسی جامعه و افرادی که بتوانند از مردم برای رأی دادن درخواست کنند کم شده است چرا که ما همه تلاش‌مان را کردیم تا همه آدم‌های مؤثر سیاسی کشور را از رده خارج کنیم. آدم‌هایی که می‌توانستند در بحران‌ها کشور را نجات دهند. مهاجری با طرح این ادعا که رئیسی توسط جبهه پایداری اداره می‌شود و نقشی در اداره کشور ندارد به ایلنا گفت برای باز شدن فضای سیاسی و مشکلات جامعه و اقعا فردی را به جز رهبری مؤثر نمی‌دانم که بتواند قفل‌های بسته سیاست و اقتصاد را باز کند.

متن کامل گفت‌وگو با محمد مهاجری را در زیر می‌خوانید:

اتفاقی برای عملیاتی کردن بیانات رهبری درباره انتخابات صورت نگرفت

با توجه به زمان باقی مانده تا انتخابات، آیا می‌توانیم شاهد چهار راهبردی باشیم که رهبری درباره برگزاری انتخابات مطرح کردند؟

راهبردهایی که رهبری در ابتدای سال مطرح کردند اولین موضوعش سلامت انتخابات بعد از آن رقابت، مشارکت و امنیت بود که به نظرم عملا اتفاقی برای عملیاتی کردن بیانات ایشان به ویژه در حوزه مشارکت در انتخابات صورت نگرفت. مشارکت در انتخابات معنی‌اش این نیست که به محض اینکه ثبت‌نام شروع می‌شود یا روز جمعه ۷ صبح انتخابات شروع می‌شود مردم پای صندوق رأی بروند. یک اصطلاحی در فقه داریم که می‌گویند مقدمه واجب، واجب است. یعنی نماز واجب است، وضو که مقدمه واجب است هم واجب است. وقتی رهبری می‌گویند مشارکت باید شکل بگیرد، چه کسی باید این خواسته را عملیاتی کند؟ به نظر کسانی باید می‌رفتند دنبال موانع مشارکت و تحقیق می‌کردند که چرا در سال ۱۳۹۸ و ۱۴۰۰ درصد میزان مشارکت آنقدر پایین بود؟

آقای رئیسی در انتخابات ۱۴۰۰، ۲ میلیون رأی از انتخاباتی که ۲۴ سال قبل از آن برگزار شده بود، کمتر رای آورد. جمعیت کشور ۵۰ درصد افزایش پیدا کرد اما آقای رئیسی تازه ۲ میلیون رأی از انتخابات ۲۴ سال قبل کمتر رای می‌آورد. چه اتفاقی افتاده است؟ باید یک آسیب‌شناسی جدی صورت بگیرد. این آسیب‌شناسی را هم باید مجریان و ناظران انتخابات به منظور اینکه به یک راهبردی برسند انجام می‌دادند. چه بخواهیم و چه نخواهیم مردم با صندوق رأی قهر کردند. اصلا بحث احزاب و توی سر هم زدن چپ و راست و اصلاح‌طلب و اصولگرا نیست. چرا مردم قهر کردند؟ باید آسیب‌شناسی صورت بگیرد. آیا واقعا اعتماد مردم به نظام سیاسی کشور کاهش پیدا کرده است؟ آیا مردم به وعده‌های عمل نشده که به آن‌ها داده شد ناراحت هستند؟ باید دلایل‌شان را کشف می‌کردیم و سپس می‌توانستیم راهبردی برای افزایش مشارکت در انتخابات ارائه دهیم. نه اینکه دقیقه نود قانونی را به نام اصلاح قانون انتخابات درست کنیم، اما علنا کارهایی انجام دهیم که باعث کاهش مشارکت شده است. شما بیایید نقش شورای نگهبان را افزایش بدهید، بگویید شورای نگهبان تا وقتی نماینده داخل مجلس رفت می‌تواند او را از صندلی نمایندگی بر کنار کند. من نمی‌خواهم بگویم این کار شورای نگهبان تأثیر دارد یا ندارد، اما همین کار لج دربیار است و باعث می‌شود مردمی که در ۹۸ و ۱۴۰۰ در انتخابات شرکت نکردند، احساس کنند، عین خیال نظام سیاسی نیست که آنها را بخواهند پای صندوق رأی بیاورند. بنابراین وقتی شما این آسیب‌شناسی را انجام ندادید و راهبردی نداشتید، نتیجه‌اش این می‌شود که به هر آدم درستی که می‌گویید برو داوطلب شو می‌گوید نمی‌شود؛ اصلا چه فایده دارد من یک نفر هم اگر بروم مجلس چه کار می‌توانم انجام دهم؟ وقتی که نظام سیاسی به دنبال افزایش مشارکت نیست؛ به دنبال اصلاح روش‌های غلط خود نیست، گیرم که من و ۱۰ نفر دیگر هم کاندیدا شدیم و برفرض که تأیید صلاحیت شده، انتخابات سالم هم برگزار شد، به مجلس راه پیدا کردیم؛ حالا می‌خواهیم چه کاری انجام دهیم؟ نمی‌دانم اسم این یأس است یا کم‌امیدی ولی مجموعه این موارد در فضای سیاسی باعث شد در فضای سیاسی با انتخابات بسیار سرد برخورد شود. بیشترین سردی هم از طرف جامعه است نه از طرف احزاب و گروه‌ها. البته که احزاب و گروه‌های سیاسی تلاش‌های خودشان را می‌کنند، اما هنوز سرریز آن به کف جامعه نرسیده است.

خروجی هر موضوعی در نهادها و شوراها کشور را ناکارآمد می‌کند

یکی از دلایل کاهش مشارکت ناامیدی مردم به کارآمدی قوه مقننه است، آیا وجود نهادهای موازی قانون‌گذاری و اجرایی مثل شورای هماهنگی اقتصادی سران قوا یا شورای عالی انقلاب فرهنگی که در مورد مسائل کلان اقتصادی و فرهنگی یا اجتماعی تصمیم‌گیری یا قانونگذاری می‌کنند، باعث نشد تا مجلس کارایی و عملکرد خودش را از دست بدهد؟

قانون‌گذاری نهادها و شوراها باعث ناکارآمدی مجموعه نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی می‌شود. یعنی همه این نکاتی که شما می‌گویید مجلس، دولت، نهادهای نظارتی و حتی شوراهای عالی و شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت و هر چیز دیگری که هست را ناکارآمد می‌کند. در واقع خروجی موضوعی که از آن بیرون می‌آید مساوی است با ناکارآمدی همه‌چیز کشور. وقتی مردم این ناکارآمدی را ببینند طبیعتا امیدواری آنها به آینده کار سختی است. یک زمانی می‌گفتیم این آدم ناکارآمد است، پس برویم به یک آدم کارآمد رأی بدهیم. اما وقتی برداشت مردم این است که اگر آقای X برود، آقای Y هم بیاید ساختار نادرست است و چون ساختار همان است و فکر می‌کند با آمدن و رفتن آدم‌ها فرقی نمی‌کند، آن امید ایجاد نمی‌شود.

در ۱۰-۱۵ سال گذشته با خردورزی در کشور حکومت نکردیم

به نظر شما چه راهکاری وجود دارد که بتوانیم حداقل مجموعه این تصمیمات را تغییر دهیم تا مجلس به رأس امور برگردد؟

ما یک راه چاره بیشتر نداریم و آن اینکه جامعه سیاسی و کف جامعه ما بپذیرند که ما در ۱۰-۱۵ سال گذشته با خردورزی در کشور حکومت نکردیم. من معتقدم از سال ۸۴ به این طرف تقریبا این اتفاق‌ها افتاد. یعنی یک دوقطبی در کشور ایجاد شده، دوقطبی عقل‌گرا-احساس‌گرا، اصولگرا-اصلاح‌طلب، تندرو-کندرو یا هر چیز دیگری که اسم آن را بگذارید، باعث شده روزبه‌روز بر کینه و نفرت در جامعه دامن زده شود و اوج آن در سال ۸۸ به وجود آمد، در انتخابات ۹۲ و ۹۶ مجددا رشد کرد، در ۹۸ منجر به آن ناملایمات شد و در انتخابات آن سال و نهایت در انتخابات ۱۴۰۰ هم کل جریان‌های سیاسی پشت انتخابات رفتند و آنهایی که باید می‌آمدند رأی‌شان را می‌انداختند، نیامدند.

روش براندازی و روش‌های خشن برای اصلاح این سیستم جواب نمی‌دهد

حالا برای اینکه ما به دنبال راه‌حل بگردیم چیزی که به ذهن خود من می‌رسد این است که گرچه زمان هم خیلی کم است اما شرط اول پذیرش این است که ما با حکمرانی خوب خداحافظی کردیم و باید مجددا به آن بازگردیم. برای برگشتن دو پارامتر خیلی مهم وجود دارد: اول آنکه آیا ساختارها را می‌توانیم اصلاح کنیم؟ دوم اینکه برای این ساختارها نیروی کارآمد داریم یا نداریم؟ به نظر در نظام جمهوری اسلامی روش براندازی و روش‌های خشن برای اصلاح این سیستم جواب نمی‌دهد. قبول هم دارم سیستم آنقدر تضعیف و دچار بیماری شده که به سرعت درست نخواهد شد، ولی بالاخره چاره‌ای نداریم جز اینکه یک بازپروری سیاسی، روحی کرده و مردم را برای اینکه مجددا در انتخابات شرکت کنند، اقناع کنیم. ممکن است ۶-۷ ماه زور بزنیم اما فقط ۱۰ درصد مشارکت را افزایش دهیم و این خودش مزیت است که اگر بتوانیم میزان مشارکت را ۱۰ درصد افزایش دهیم خیلی خوب است و ۲۰ درصد هم در انتخابات ریاست جمهوری بعدی افزایش دهیم و به همین ترتیب دوباره به یک جامعه نرمال برگردیم. وقتی جامعه نرمال شد، سؤال شما جواب داده می‌شود.

آن وقت دولت می‌داند چه کاره است و مجلس هم همینطور. در آن ساختار اصلاح‌شده مجلس واقعا در رأس امور قرار می‌گیرد و دولت هم می‌داند تعاملش با مجلس و قوه‌قضائیه چطور است. در آن دولت اگر رئیس دیوان عدالت اداری حکم داد که فردی اینطور است، دیگر رئیس دولت در کنار گذاشتن آن فرد تعلل نمی‌کند. دقیقا کاری که اخیرا آقای رئیسی انجام داد، مانند ماهی‌گیری در روز شنبه بنی‌اسرائیل بود. یعنی کلک زدند تا بتوانند قانون را دور بزنند. وقتی ساختار اصلاح شود و افراد توانمند هم بتوانند بیایند به تدریج جامعه احساس می‌کند که این بیماری بهبود پیدا می‌کند و کسی هست که تیمارداری این بیماری را کند و بخواهد آن را شفا دهد.

باید این سیگنال به جامعه داده می‌شد که قرار نیست ما حذف و یا ردصلاحیت فله‌ای داشته باشیم

مشکل در همین جا است. مردم در حال حاضر نسبت به جریان‌ها، افراد و شخصیت‌های سیاسی بی‌اعتمادند و حتی می‌گویند این افراد به جای آنکه نیازهای ما را مطالبه کنند، بیشتر مطالبه‌گر بازگشتن خود به قدرت هستند. چگونه می‌توان اعتماد مردم به جریان‌ها فعالان سیاسی را بازیابی کرد؟

راه آن باز کردن فضای سیاسی است. یعنی آنجایی که گفتم هیچ رفتاری از نظام سیاسی ندیدیم که بخواهد سخن رهبری را به قانون و راهبرد تبدیل کند منظور همین همین است. یعنی باید این سیگنال به جامعه داده می‌شد که قرار نیست ما حذف و یا ردصلاحیت فله‌ای داشته باشیم. در آن صورت جامعه احساس می‌کرد یک مقدار می‌تواند نفس بکشد. نه تنها آن سیگنال را ندادند بلکه آمدند قانون انتخابات را اصلاح و آن را منقبض‌تر هم کردند. بنابراین فضا خیلی سخت‌تر و مشکل‌تر شده است. من با آدم‌های معتدل مختلفی صحبت می‌کنم که بیایید در انتخابات شرکت کنید می‌گویند فایده‌ای ندارد؛ شورای نگهبان آمده که ردصلاحیت کند. اصلا می‌خواهند این مجلس حداکثر همین مجلس فعلی شود. بنابراین ما خیلی گزینه‌های مختلفی در مقابل مردم قرار ندادیم. فهرستی جلوی مردم نگذاشتیم که بتوانند انتخاب کنند؛ در نهایت یک فهرست گذاشتیم که دو مدل غذا دارد که یک مدل را در رستوران نداریم و در اصل همان یک مدل است که می‌خواهید بخورید، نمی‌خواهید از گرسنگی بمیرید. لذا فکر می‌کنم این دوره هم با دوره گذشته تفاوتی ندارد و مردم برای انتخاب کردن در میان کاندیداها کار آسانی در پیش ندارند.

بعد از دو انتخابات اخیر با کوتوله‌گی سیاسی مواجه شدیم

این روزها شاهد اختلافات بین دولت و مجلس هستیم، تحلیل شما درباره میزان و سطح این اختلافات چیست؟

ما در سال ۱۳۹۸ در مجلس و سال ۱۴۰۰ در دولت دچار وضعیتی شدیم که من به آن کوتولگی سیاسی می‌گویم. یعنی افرادی که در دولت و مجلس به بلوغ سیاسی رسیده‌اند، تعدادشان زیاد نیست. بنابراین اگر این اتفاقات پیش نمی‌آمد، واقعا تعجب می‌کردم که بین مجلس و دولت دعوای خیلی سطح پایین صورت بگیرد. مثلا بین مجلس و بنی‌صدر سطح دعوا بسیار بالا بود. اینکه دو بچه در خیابان شیشه منزل همدیگر را بشکنند خیلی سطح سخیفی است که الان به نظرم به وجود آمده است. این دعواهایی که شما می‌بینید عمدتا بین دو جریان سیاسی پایداری و جریان آقای قالیباف است. اینکه می‌گویم پایداری، آن جریانی که اخیرا به عنوان جریان آقای بذرپاش درست شده هم در این دسته‌بندی است و خیلی تفاوتی با هم ندارند. اگر یادتان باشد در سال ۱۳۹۸ در دقیقه نود یعنی یک شب قبل از انتخابات توانستند لیست‌شان را ببندند. در آن لیست یک مقدار سر جبهه پایداری به زعم خودشان کلاه رفت. آنها اعتقاد ندارند به اینکه ما باید اکثریت داشته باشیم یا رأی‌گیری شود و ما در لیست باشیم. می‌گویند ما آدم‌های انقلابی هستیم و حق ما است و بقیه باید دنبال کارشان بروند.

جریان آقای قالیباف و جبهه پایداری کاسب‌هستند

بنابراین جبهه پایداری معتقد است هر ۳۰ نماینده مجلس از تهران و رئیس مجلس هم باید از ما باشد و بقیه مجلس هم همین‌طور. حالا اگر اقلیتی هم در مجلس وارد شدند و حضور پیدا کردند برای زینت‌المجلس است و گرنه شأن دیگری برایش قائل نیستند. بنابراین این دعوا عمدتا بین جبهه پایداری و جریان آقای قالیباف است و بخش عمده دولت هم در جبهه پایداری تعریف می‌شود. به نظر اطلاعاتی که به آقای رئیسی می‌رسد از سمت جبهه پایداری است یا اصلا آنها آقای رئیسی را اداره می‌کنند و آقای رئیسی در دولت خیلی کاره‌ای نیست. در وزارت ارشاد و وزارت ارتباطات به همین صورت است. یک مقدار در وزارت خارجه متفاوت است که آن هم ربط خیلی زیادی به دولت ندارد و در نهادهای بالاتر تصمیم گرفته می‌شود وگرنه در نهادهایی که با مردم ارتباط زیادی دارند مثل آموزش و پرورش، ارشاد و ارتباطات کاملا دست جبهه پایداری باز است و آنها کار خودشان را انجام می‌دهند.

در جریان اصولگرا به طور کلی ۴ گرایش وجود دارد؛ یکی جریان آقای قالیباف، جبهه پایداری، جریان سوم جریانی است که شاید جامعه روحانیت و آقای حداد آن را پیش می‌برند و یک جریان هم جریان معتدلی است که در این ۲-۳ سال اخیر بعد از ۱۴۰۰ به این طرف رشد و نمو بیشتری پیدا کرده است و جریانی است که الگوی آن آقای لاریجانی است. دولت و جبهه پایداری دنبال آن هستند که انتخابات کم‌رونق باشد به گونه‌ای که اگر در انتخابات ۱۰ میلیون آدم هم شرکت کنند کفایت می‌کند. تا با این مشارکت ترکیب دلخواه جبهه پایداری مجددا حاکم شود و مجلسی به قول آقای حداد انقلابی‌تر از مجلس قبل شکل بگیرد. آدم‌هایی حاضر نیستند بیایند کاندیدا شوند.

به همین دلیل جریانات اصولگرا که کمی جلوتر خواهد رفت، مجموعا تبدیل به دو شاخه خواهند شد و معتقدم نهایتا آقای قالیباف با جبهه پایداری ائتلاف خواهند کرد. هر دو جریان، یعنی جریان آقای قالیباف و جبهه پایداری کاسب هستند و اگر در مقابل رقیب قرار بگیرند قطعا با هم جریان ائتلافی تشکیل می‌دهند.

نمی‌دانم چه کسانی باعث این کینه‌توزی در جامعه شدند که بین مسئولان جمهوری اسلامی این بدبینی را ایجاد کردند و وقتی این بدبینی ایجاد شد افرادی هم که به دنبال آتش افروزی بودند شروع به بزرگ کردن ضعف‌ها کردند تا اینکه به جایی رسیدیم که تعداد سلبریتی‌های سیاسی جامعه و افرادی که بتوانند از مردم برای رأی دادن درخواست کنند کم شده است. اخیرا یک نظرسنجی دیدم که برایم ناراحت‌کننده بود. در این نظرسنجی دیدم ۷۲ درصد مردم از دولت آقای رئیسی ناراضی هستند. ما هیچ دولتی در کشور نداشتیم که در دو سال اول به این شکل افت محبوبیت پیدا کند. من به عنوان منتقد آقای رئیسی باید خوشحال باشم که این اتفاق افتاده اما واقعا ناراحت می‌شوم. همان‌طور که ما سعی کردیم دیگران را از بین ببریم، الان هم داریم آقای رئیسی را توسط این جریان تندرو از بین می‌بریم. آقای رئیسی اگر خودش را نجات ندهد، اتفاقی نخواهد افتاد.

کنیم

برخی بر ضرورت استفاده از صندوق‌های رأی تاکید می‌کنند و آن را راهکار مناسب‌تری در مقابل استفاده از خیابان می‌دانند، ارزیابی شما چیست؟

باید یک نظرسنجی بسیار دقیقی در جامعه انجام شود که کار جامعه‌شناسان و روانشناسان اجتماعی است. حالا در نظر بگیریم که ما معتقدیم صندوق رأی باید جایگزین کف خیابان شود. آیا آن آدم‌هایی که کف خیابان بودند هم حاضرند این حرف را بپذیرند یا ما اصلا نمی‌توانیم آنها را پای صندوق‌های رأی بیاوریم؟ حداکثر این است که بی‌خیال می‌شوند که نه به کف خیابان می‌روند و نه در انتخابات شرکت کنند. به یک بخش افسرده‌ای از جامعه تبدیل می‌شوند که عملا در فرآیند ارتقاء، رشد و توسعه ملت کاری انجام نمی‌دهند. به ترکیب افرادی که در سال ۱۴۰۱ بازداشت شدند نگاه کنید، بسیاری از آنها نوجوان بودند، هیچ مهارت فنی ندارند، خیلی آدم‌های تحصیلکرده‌ای نیستند، یک نسلی هستند که چیزی برای از دست دادن ندارند. نظام سیاسی جز اینکه بیاید این افراد را زیر بال و پر خودش بگیرد، چاره‌ای ندارد.

نظام سیاسی خودش نمی‌تواند این کار را کند و در صورتی می‌تواند این کار را انجام دهد که سلایق مختلف در جامعه را به رسمیت بشناسد. احزاب مخالف در این کشور به صورت جدی حضور داشته باشند، در آن صورت آن جوانی که در خیابان داد می‌زد می‌داند که الان می‌تواند برود در حزب داد بزند. اگر در خیابان داد می‌زد و به جایی نمی‌رسید و نتیجه نمی‌گرفت الان می‌تواند برود در حزب داد بزند و حداقل ۵ نماینده در مجلس داشته باشد و صدایش به جایی برسد. الان در بعضی از کشورهای اروپایی نگاه کنید حزب‌هایی هستند که ۲-۳ نماینده در پارلمان دارند که خیلی کم هستند اما بالاخره از کف خیابان جمع شدند. ما هیچ راهی جز آن که تمام سلیقه‌های مختلف سیاسی را در کشور به رسمیت بشناسیم و اجازه دهیم که آنها حضور پیدا کنند نداریم. طور دیگری نمی‌شود جامعه را مجددا حول یک محورهایی جمع کرد. اتفاق بسیار بدی هم که افتاده این است که ما همه تلاش‌مان را کردیم که همه آدم‌های مؤثر سیاسی کشور را از رده خارج کنیم. آدم‌هایی که می‌توانستند در بحران‌ها کشور را نجات دهند. یک زمانی آقای هاشمی را زدیم و بعد آمدیم سراغ سلبریتی‌های ورزشی و سیاسی، آدم‌هایی که خیلی سیاسی نبودند اما اگر یک زلزله می‌شد می‌توانستند همبستگی ایجاد کنند که آنها را هم به شکلی تخریب کردیم. نتیجه این است که ما جنبش‌های جامعه را به جنبش‌های بی‌سر تبدیل می‌کنیم. در اعتراضات ۱۴۰۱ که مردمی شروع شده بود و بحث آشوبگرانه هم به آن اضافه شد، اگر یک جریان عاقل سیاسی در کشور وجود داشت که بتواند کاری کند تا آن آدم‌ها زیر چتر او داد بزنند خیلی از آن اتفاقات زودتر جمع می‌شد و می‌توانست به مسیری که منافع ملی در آن است برگردد.

بعید می‌دانم احمدی‌نژاد بتواند در میان نخبگان سیاسی جامعه افراد قابل‌توجهی را جذب کند

اخیرا شائبه‌های مطرح شده است که آقای احمدی‌نژاد قرار است در انتخابات آتی لیستی از حامیان خود بدهد. در حال حاضر جایگاه فعلی آقای احمدی‌نژاد در نظام سیاسی کشور به چه صورتی است؟

ممکن است واقعا آقای احمدی‌نژاد در یک بخش‌هایی از جامعه طرفدار داشته باشد که این طرفداران دو گروه هستند؛ یک گروه اقشار آسیب‌پذیر جامعه هستند که به دلیل اینکه درست توضیح داده نشده که دولت آقای احمدی‌نژاد بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلیارد دلار درآمد کشور را به هوا فرستاد، همچنان از او حمایت می‌کنند و دسته دوم این طرفداران بین افرادی است که اپوزیسیون نظام هستند. بعضی از موضع‌گیری‌هایی که آقای احمدی‌نژاد کرد فرقی با اپوزیسیون سلطنت‌طلب و منافین نداشت!

من اصلا مخالف نیستم آقای احمدی‌نژاد بیاید. آقای احمدی‌نژاد می‌تواند در یک رقابت کاملا دموکراتیک وارد صحنه شود و طرفدارانش هم به او رأی بدهند. به نظرم حتی اشکالی ندارد شورای نگهبان او را تأیید صلاحیت کند. آقای احمدی‌نژاد هنوز خودش را نشان نداده؛ ایشان همان فردی است که کل نظام از او حمایت کرد. اگر توفیقی داشت در اقتصاد ۸۰۰ میلیاردی بود نه اقتصادی که آقای رئیسی در دست دارد و یا اقتصادی که دست آقای روحانی بود. اگر خوش‌شانسی به دست آورده بود و توانسته بود مقطعی موفق شود، الان باید باغچه را بیل بزند و ببینیم این کاره است یا خیر. بنابراین به نظرم خیلی خوب است بیاید. اما با این وجود بعید می‌دانم جریان آقای احمدی‌نژاد جریان تأثیرگذاری در جامعه باشد. ثانیا بین خودشان اختلافاتی وجود دارد که کم نیست. خیلی از دوستان آقای احمدی‌نژاد او را تنها گذاشتند. بنابراین اگر ایشان بخواهد در جریان سیاسی کشور حضور داشته باشد، بعید می‌دانم اصلا بتواند در نخبگان سیاسی جامعه افراد قابل توجهی را جذب کند.

به نظر شما حضور آقای احمدی‌نژاد در انتخابات مشارکت آفرین هست؟

بله، ممکن است چند درصدی باشد.

اگر در این دوره به نسبت انتخابات گذشته ۱۰ درصد مشارکت بالا برود، برای جمهوری اسلامی پیروزی محسوب می‌شود

نظرتان درباره آقای روحانی و لاریجانی چیست آیا این افراد همچنان می‌توانند ظرفیت صندوق رای داشته باشند؟

درباره این دو فرد اطلاعی ندارم. اما به نظر من ظرفیت صندوق رای به این بستگی دارد که در ماه‌های آینده آن دیدگاهی که رهبری درباره انتخابات مطرح کردند، چگونه تبیین شود. در آن صورت می‌توان گفت نقش فعالان سیاسی در کشور می‌تواند در بالا بردن مشارکت تأثیر داشته باشد. معتقدم اگر در این انتخابات به نسبت انتخابات گذشته ۱۰ درصد مشارکت بالا برود، برای جمهوری اسلامی پیروزی محسوب می‌شود.

فردی به جز رهبری نمی‌تواند قفل‌های بسته سیاست و اقتصاد را باز کند

آقای لاریجانی از جریان تازه به نام جریان خالص‌ساز نام بردند. جریان خالص‌ساز چه کسانی هستند، چه اهدافی دارند؟

جریان خالص‌ساز همان‌هایی هستند که آقای رئیسی را رئیس‌جمهور کردند و خیلی شناخت‌شان در فضای سیاسی کار خیلی مشکلی نیست. همان جریانی است که بخشی‌شان در شورای نگهبان، بخشی در نهادهای نظامی حضور دارند. نهادهای قدرت دیگری هم هستند که بعضی از آنها ممکن است خودشان خالص‌ساز نباشند اما به این جریان کمک می‌کنند. حرف اساسی جریان خالص‌ساز چیست؟ اینکه انقلاب دارد از بین می‌رود و ما باید یکسری آدم‌های خالص وارد نظام کنیم تا انقلاب سرپا بماند. یعنی یک تصور کاملا ایدئولوژیک دارند و وقتی به این اعتقاد رسیدند، می‌گویند هر کاری باید کرد که ما به این هدف برسیم. اگر شده ردصلاحیت کنیم این کار را انجام می‌دهیم، مشارکت را هم پایین بیاوریم، انجام می‌دهیم. جریان خالص‌ساز با تمام قوا به دنبال چنین فضایی است و به نظر من برای باز شدن فضای سیاسی و مشکلات جامعه و اقعا فردی را به جز رهبری مؤثر نمی‌دانم که بتواند قفل‌های بسته سیاست و اقتصاد را باز کند.

جریان کینه‌توز باعث شد تا نتوانیم از ظرفیت نیروهایمان استفاده کنیم

اخیرا یک عکسی از دیدار آقای خاتمی و آقای گلپایگانی، رئیس دفتر رهبری منتشر شد. به نظر شما آیا حاکمیت هنوز می‌تواند از ظرفیت آقای خاتمی برای آن بازیابی و بازپروری در فضای سیاسی کشور استفاده کند؟

کیسینجر صد سال دارد و حداقل ۳۰ سال است که در عرصه سیاست حضور فعال ندارد اما هنوز به عنوان یک ایدئولوگ نه تنها در آمریکا بلکه در سفر اخیری که به چین رفته بود چینی‌ها هم از او استفاده کردند. بله من معتقدم ما ظرفیت‌های بزرگی داشتیم که باید از آنها استفاده می‌کردیم حتی آقای احمدی‌نژاد، آقای خاتمی، آقای روحانی، آقای هاشمی و حتی به نظرم ما سال ۸۸ اگر درست تدبیر می‌کردیم آقای موسوی و کروبی هم می‌توانستند در این دسته بندی قرار بگیرند و برای ایجاد سینرژی در نظام سیاسی در خدمت جمهوری اسلامی باشند. نمی‌دانم چه کسانی باعث این کینه‌توزی در جامعه شدند که بین مسئولان جمهوری اسلامی این بدبینی را ایجاد کردند و وقتی این بدبینی ایجاد شد افرادی هم که به دنبال آتش افروزی بودند شروع به بزرگ کردن ضعف‌ها کردند تا اینکه به جایی رسیدیم که تعداد سلبریتی‌های سیاسی جامعه و افرادی که بتوانند از مردم برای رأی دادن درخواست کنند کم شده است. اخیرا یک نظرسنجی دیدم که برایم ناراحت‌کننده بود. در این نظرسنجی دیدم ۷۲ درصد مردم از دولت آقای رئیسی ناراضی هستند. ما هیچ دولتی در کشور نداشتیم که در دو سال اول به این شکل افت محبوبیت پیدا کند. من به عنوان منتقد آقای رئیسی باید خوشحال باشم که این اتفاق افتاده اما واقعا ناراحت می‌شوم. همان‌طور که ما سعی کردیم دیگران را از بین ببریم، الان هم داریم آقای رئیسی را توسط این جریان تندرو از بین می‌بریم. آقای رئیسی اگر خودش را نجات ندهد، اتفاقی نخواهد افتاد. بنابراین ما از ظرفیت‌های سیاسی‌مان استفاده نکردیم و یک جریان کینه‌توزی در کشور اجازه نداد این اتفاق بیفتد. حالا نمی‌خواهم با توهم توطئه بگویم آن جریان نفوذی دشمن است و دوست ندارم از این الفاظ استفاده کنم، اما به هر حال آدم‌هایی بودند که نفسانیات آنان به عقلانیت‌شان می‌چربد.

صنایع چوب حلاج کیش
کلیه سفارشات MDF، چوبی دکوراسیون غرفه و منزل
تلفن: ۷۶۹۸۲۵۲